

باغهای شیراز

پیش از پرداختن به تاریخ دو باغ قدیمی شیراز و تحولاتی که در طول تاریخ در آنها پدید آمده، شاید بی‌موردن باشد شمهای درباب نقش باغ در زندگی اجتماعی ایران گفته شود. باغ پدیدهای است که در بسیاری از هنرهای ایران نقش عمده‌ای داشته است. از زمانهای پیش از تاریخ، این پدیده وجود داشته و نقش اولیه آن به صورت برکه آب و درخت زاری بروی سفال مکشوفه در شوش و یا به شکل درختان کوچکی بر روی سفالهای پیش از تاریخ پیدا شده در پیرامون نخت جمشید دلالت بر اهمیت باغ و بوستان در گذشته‌های بسیار دور زندگی مردم سرزمین کهن‌سال ایران می‌کند.^۱

در تاریخ سلسله شاهان مادی می‌خوانیم که هووخشتره، پادشاه مقتدر این سلسله، پس از عقد اتحاد با بخت‌النصر [نبوکدَنَصر]، پادشاه بابل، دختر خود آمی‌تیس را به عقد ازدواج پادشاه بابل درآورد. بخت‌النصر برای زن زیبای ایرانی خود باغهای معلقی را ساخت که یونانیان آن را یکی از عجائب هفتگانه دانسته‌اند. پراواضح است که بخت‌النصر از علاقه ملکه ایرانی خود به باغ آگاه بوده است که برای خشنودی او دست به احداث چنین شاهکار بدیعی زده بود. این باغ تا زمان اسکندر به جای مانده بود.^۲

گذشته از این شواهد، ریشه و اصل کلمه «فردوس» است که یک واژه ایرانی است و خود دلیل بر آن است که باغ از سرزمین ایران نشئت گرفته است. کلمه فردوس معرب یک واژه ایرانی که در اوستا دو بار به صورت «پائیری- دائزا» (*pairi-daeza*) به کار رفته. این واژه مرکب از دو جزء است: یکی «دائزا» (*daeza*) از مصدر «دائز» (*daez*) به معنی انباشتن و روی هم چیدن و دیوار گذاشتن؛ جزء دوم «پائیری» (*pairi*) به معنی پیرامون است. بنا بر این، معنی لغوی این واژه می‌شود: «در پیرامون دیوار کشیدن».

در زمان هخامنشیان در ایران بزرگ و در سراسر قلمرو آنان، بهخصوص در آسیای صغیر، پئیری- دائزها، یا فردوسها، که باغهای بزرگ و پارکهای با شکوه پادشاه و خشت‌پوانها (فرمانروایان) و بزرگان ایران بوده، شهرت داشت؛ چنان‌که گزفون [کسینفون] در کورش‌نامه و

این مقاله از نوشتۀ‌های منتشرنشده مرحوم استاد دکتر محمد کریم پیرنیاست که یکی از شاگردان و همکاران ایشان آن را در اختیار گلستان هنر گذاشته است. از برخی شواهد معلوم است که ایشان این مقاله را در دهه ۱۳۵۰ نوشتهداند. مقاله دیباچه‌ای درباره باغ ایرانی و واژشناسی و منشأ آن دارد. سپس سخن از باغهای شیراز با وضع طبیعی شهر و مناسبت این وضع برای پیدایی باغ آغاز و به نمونه‌ای از آقوال جهانگردان و از متون ادبی درباره وضع طبیعی و آب‌هوای نیکوی شیراز برای باغ استشهاد می‌شود. آن‌گاه از «صحراء»‌های شیراز، یا باغهای بی‌حضار آن، سخن می‌رود. یکش اصلی مقاله به ذکر تاریخ و ویژگیهای دو باغ هم شیراز، باغ دلگشا و باغ جهان‌نما، اختصاص دارد.

با توجه به نبود آن مرحوم، از ویرایش زبانی متن خودداری و به ویرایش رسم خط و نشانه‌گذاری اکتفا شده است. گلستان هنر

بازگشت دههزارنفری و پلوتارخوس مکرر می‌نویسد این محوطه‌ها درختان انبوه و تناور داشتند و آب در میان آنها روان بود، چارپایان بسیار برای شکار در آنها پرورش می‌یافتد.

شاهنشاهان هخامنشی خشتريپانهای خود را در ایجاد این گونه باغها در قلمرو آنها تشویق می‌کردند. این گونه پارکها، که در سرزمین یونان وجود نداشت، ناگزیر انتظار یونانیان را متوجه خود کرد و آنان نیز همان نام ایرانی را به صورت «پارادئوس» (paradeisos) به کار برdenد. همین کلمه بعدها به شکل «پاردس» در زبان عبری رفت و چندین بار در بخش‌های قدیم تورات به کار رفته؛ سپس از دین یهود و عیسوی به اسلام رسیده است. کلمه فردوس دوبار در قرآن آمده و مفسران قرآن متفقاً آن را به معنی باغ و بستان گرفته‌اند.^۲

نقش درختان سرو و نخل در تزیینات حجاری بر روی پلکانهای تخت جمشید گویای آن است که کاخهای شاهان هخامنشی در محوطه‌های پردرخت بنا شده بوده است.

گفتیم پدیده باغ جزء لاینفک زندگی مردم ایران در تمام طبقات اجتماع بوده، در تمام رشته‌های هنر اثر گذاشته است. در موسیقی دوره ساسانی، اسامی دستگاههایی مانند باغ شیرین، باغ اردشیر، باغ شهریار، باغ سیاه‌وشان، راه گل همگی حاکی از این حقیقت است. در ادب فارسی، هم در نظم و هم در نثر، وصف باغ و گلهای آن و جویبارها و مرغان خوش‌الحاشی بیشترین قسمت را تشکیل می‌دهد. حتی نام شاهکارهای مهم ادب پارسی واژه‌هایی است که مترادف باغ می‌باشد؛ چون حدیقه سنائی، حدائق السحر رشید و طواط، گلستان و بوستان سعدی، گلشن راز شیخ محمود شبستری، بهارستان جامی. در هنر نقاشی، بهویشه در مینیاتورهای ایران، صحنه‌ها مشحون از غایش باعجه و گلزار است.

نقشه بیشتر قالیهای ایرانی غایشی از باغها و حوضهای آب وسط باغ است. این نوع ظرف‌کاریهای آراسته به گل و گیاه در پارچه‌های ابریشمی قدیمی به چشم می‌خورد. پس از ابداع فن کاشی‌کاری، نقوش روی کاشیها با رنگهای زنده و شاداب باز غایش دیگری از باغ و بوستان می‌باشد.

عوامل مؤثر در پیدایی باغ [در شیراز]

بر روی فلات خشک ایران، غیر از عوامل انسانی که نیروی خلاق و ذوق زیبایند او که همیشه در بی آن بوده است تا در یک پهنه عاری از سبزه و آب به احداث مأولای سبز و طراوت بخش، یعنی همان محیطی که در روز از ل در دامن آن پرورده شده بود، پیرداد، دو عامل عمده دیگر، یعنی آب و خاک حاصل خیز، نیز ضروری هست. با توجه به این امر که فراهم ساختن این دو نیز بستگی به مساعی و کوشش انسان دارد، آب به دو طریق بر روی فلات ایران تأمین می‌شود: یا از برکت چشمه‌های طبیعی و رودخانه، یا به وسائل مصنوعی، یعنی احداث قنات. گذشته از چند شهر که رودی نسبتاً پر آب از کثار آنها می‌گذشتند، مانند اصفهان، تأمین آب دیگر باغهای ایران به وسیله قنات بوده است. اکثر باغهای شیراز، مخصوصاً دو باغ قدیمی مورد بحث ما، از قدیم‌الایام از آب قنات مشروب می‌شده است. گفتیم عامل دوم باروری خاک است، که از این حیث جلگه شیراز نیز ممتاز می‌باشد.

شیراز و سابقه باغهای آن

دشت شیراز حوضه‌ای است بسته، مانند کاسه‌ای تقریباً بیضی‌شکل، که اطراف آن را کوههای مرتفع مانند لهای فرا گرفته است. تنها در چند نقطه این کوهها کم ارتفاع‌تر شده راه خروج از هامون شیراز را تأمین می‌کند. شیب

ارتفاعات دشت از همه سو به سمت شرق و جنوب شرقی منتهی می شود. بنا بر این، قام آهای حاصل از بارندگی و ذوب برف از کوههای مرتفع غربی و قبله، یا در طبقات زمین فرورفته تشکیل آهای زیرزمینی را می دهد، که در نقاط مختلف به صورت چشمه و برم (جایی که آب از زمین می جوشد و تشکیل برکه و دریاچه می دهد) و قنات ظاهر می شود؛ یا اینکه به صورت رودخانه و سیالاب از کوهها و زمینهای بلند روان شده در گودترین ناحیه هامون جمع گشته دریاچه مهارلو را در جنوب شرقی وجود می آورد.^۶

حاک جلگه شیراز بسیار حاصل خیز است. این خاک، که از رسوبات کوههای اطراف در طی اعصار مختلف تولید شده، هر چه به طرف مرکز و جنوب شرقی دشت پیش رویم بر نیروی بارآوری آن افزوده می شود؛ به طوری که زمینهای اطراف شهر تا پیش از پیش روی شهر بر روی زمینهای زراعتی، در قام موقع سال در زیر کشت و ذرع بوده و همه گونه محصولات صیفی و شتوی، مانند گندم و جو و حبوبات و برنج، انواع سبزیجات، مانند سیر و پیاز و کلم و اسفناج و ترب و تریچه و هویج و سلغم و سیبزمینی و کاهو و شبت و تره و جعفری و کرفس و چغندر و بادنجان و کدو و باقلاء و صیفی جاتی چون هندوانه و خربزه و گرمهک و طالبی و خیار، و علوفههایی مانند شبدر و یونجه در آن به عمل می آید. حق زمینهای قسمتهای شمالی و دامنههای کوه، که عمق خاک آن کمتر و بیشتر سنگی و ریگی است، این نواحی بیشتر اختصاص به کاشت درختان دارد؛ بهویژه دامنه کوهها تا ارتفاع زیادی مستور از درختان رز است و امتداد باستانها در شمال غربی به دو فرسنگ می رسد.^۷ علاوه بر این گیاهان زراعی، دشت و دمن شیراز در جایی که در زیر کشت نرفته باشد از گیاهان خودرو پوشیده می شود. مهم ترین گیاهان طبیعی در نواحی کوهستان گون است، که از آن صمع کتیرا استخراج می شود و بادام کوهی، که به اصطلاح اهل شیراز «درخت بخورک» نامیده می شود. در دشت، بهویژه کنار جویها، گیاه شیرین بیان می روید، که شیرازیان آن را «مهمک» نامند و ریشه آن مصرف طبی دارد و از شیره آن، که «قره مهمک» خوانده می شود، در شکسته بندي و دررفتن استخوان استفاده می کنند.

حاصل خیزی خاک شیراز از قدیم زبانزد همگان بوده، جهانگردانی که در گذشته به این شهر سفر کرده‌اند یادآور این نکته شده‌اند. شاردن در این باره گوید: بارآوری خاک شیراز بسیار شگفت‌آور است. اینجا بهترین محل برای ایجاد ایلخی و زیباترین چراگاه است. گوشندهان به اندازه‌ای فریبه می‌شوند که دنبه آنها ۱۸ تا ۲۰ کیلو وزن دارد. بعضی میوه‌ها، مانند انار، به اندازه سریک کودک نوزاد بزرگ می‌شود.^۸

مستشرق دیگری که در این باره سخن رانده است ویلیام جکسن امریکایی است، که در اواخر عهد قاجار چندین بار به ایران سفر کرده و مدقی در شیراز به سر برده است. در این زمان که شیراز یکی از منحط‌ترین ادوار خود را می‌گذرانده، وی در خصوص حاصل خیزی این شهر چنین گوید:

عمارت آجر و گلی و سنگی باعث افتخار شیراز نیست. شیراز شهرت خود را مدیون عواملی است که آنها را برخواهم شمرد. در درجه اول، زیبایی طبیعی محیط آن است که کشت و زرع و هنر بر جلوه آن افزوده است.

سرتاسر دشتی که محیط بر شهر است کاملاً در زیر کشت و زرع گرفته شده و از برکت موقعیت فوق استوایی آن (چون از نواحی شمالی هندوستان به خط استوا نزدیک‌تر است) خوب شخم و آبیاری می‌شود. باگها و گلزارهای شیراز همچنان شهرت خود را حفظ کرده‌اند. داخل شهر و در حومه آن دهها از این نوع تفریحگاه‌های است، که بعضی از آنها با وجود عدم توجه، زیبایی سابق خود را حفظ کرده‌اند.^۹

این دشت بارور و خرم شیراز را شیرازیان، برخلاف معنی لغوی آن، «صحرا» گویند. واژه صحرا در لهجه مردم فارس به معنی «دشت سوزان بی آب و علف» نیست؛ بلکه صحرا در مقابل باغ قرار دارد. باغ یعنی محوطه محصور به دیوارها که در آن انواع درختان میوه و اشجار زینتی غرس کرده و با انواع گلها و ریاحین خوشبو آراسته‌اند و جویهای آب در زیر درختان سایه‌گستر روان است. صحرا به معنی دشت سبز و خرمی است که کشتزارها و گیاهان خودرو آن را به صورت فرشی زمردین با طرحهای رنگارنگ در آورده، در تابستان و بهار، نسیم فرج بخشی شاقدۀ صحرارونده را نوازش می‌دهد و در پاییز و زمستان، هوای ملایم و بوی خوش خاکی که قطرات

می‌دانند.^{۱۰} دشت زیردست و حوالی همین باغ را جعفرآباد می‌گفته‌اند، که نام آن مکرر در کتب تاریخ مربوط به دوره سلسله اینجو و آل مظفر و همچنین در وقفنامه شاه میرعلی چزه آمده است. مؤلف شیرازنامه می‌نویسد:

چون ملک جلال‌الدین مسعودشاه با یاغی بستی طرح موافقت ریخته از لرستان وارد شیراز شد، به وقت نزول صحراء، جعفرآباد و قصری که هم در آنجا بنا فرموده بود بهر مراکز خیام دولت یاغی بستی معین گشت.^{۱۱}

صحرای مصلا نام خود را از بنای مصلا گرفته است. مصلا بنائی بوده است به صورت طاقی مرتفع در خارج شهر در پشت باغ نو شیراز، که درست در برابر باغ جهان‌غا، طرف غرب خیابان قرآن، قرار داشته است. مردم شیراز مراسم نماز عید قربان را در این محل برگزار می‌کرده‌اند. بقایای این ساختمان، که به مناسب آن تمام دشت سرسیز اطراف را صحرای مصلا می‌گفته‌اند، به نام قربانگاه تا چندی پیش وجود داشت؛ ولی اکنون یا به‌کلی از میان رفته و یا در میان بناهای بدقواره جدیدالاحداث گم شده است. این دو صحراء مصفاترین قسمت شیراز بوده و نام آن به کرات در اشعار و نوشته‌های گویندگانی نظیر سعدی و حافظ و عبيد زاکانی آمده است. جناب علی اصغر حکمت، دانشمند نامدار شیرازی، در حاشیه تاریخ ادبی ایران، نوشته ادوارد براون، که به نام از سعدی تا جامی ترجمه کرده‌اند، به مناسب ماده تاریخ فوت حافظ—«چراغ اهل معنی خواجه حافظ/ که شمعی بود از نور تجلی/ چو در خاک مصلی یافت منزل/ بجو تاریخش از خاک مصلی» می‌نویسد:

خاک مصلا دشت وسیع و مصفا و طربانگیزی است [که] در دامنه کوه چهل مقام شالی شیراز قرار دارد و یکی از مناظر بسیار بازترهای کشور ایران است و مورد ستایش خواجۀ شیراز بوده و در وصف آن گفته است: بدۀ ساقی می‌باتی که در جنت نخواهی دید کنار آب رکن آباد و گلگشت مصارا

و در همین خاک مصلا مقابر بسیاری از بزرگان علم و ادب و رجال تاریخی وجود داشته است و دو تکیه و خانقاہ بزرگ هفت‌تنان و چهل‌تنان در همین مکان هنوز باقی است. افسوس که این جایگاه زیبا، که در طول قرون و اعصار مطاف ارباب ذوق و زیارتگه رندان جهان بوده و از مناظر نزهت‌انگیز ایران است، اکنون از بی‌خبری و نادانی حاکم وقت در فارس و بی‌ذوقی



باران آن را مروطوب ساخته در تماشگر صحراء احساسی خوش تولید می‌کند. از این روست که سعدی به دلدار

خود خطاب کرده گوید:

بیا که وقت بهار است تا من و تو [بههم]
به دیگران نگذاریم باغ و صحراء را

و یا در جای دیگر می‌سراید:

ابنای روزگار به صحراء روند و باغ
صحراء و باغ زنده‌دلان کوی دلبر است

وقت آن است که مردم ره صحراء گیرند
خاصه اکنون که بهار آمد و فروردین است

حافظ نیز در این باره می‌گوید:

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است
چون کوی دوست هست به صحراء چه حاجت است

دیده دریا کنم و صبر به صحراء فکنم
و اندرین کار دل خویش به دریا فکنم

اکنون می‌گوییم که معروف‌ترین صحراء‌های شیراز دو صحرای مصلا و جعفرآباد بوده، که خارج از حصار شهر در سمت شمال شرق در دامنه کوه واقع بوده است. بعضی از تذکره‌نویسان جعفرآباد را محل کنوفی باغ جهان‌غا

مدت دو سال و نیم در قلعه فهندر بازماند. چون بزدجرد به دست [خخت] سلطنت نشست، تاج توپیروانی با خزانی بسیار و جواهری چند نفیس از هر ضبط به آنجایگاه فرستاد و در قلعه چاهی عمیق برکنند و در آنجا مدفعون و مغبی گردانیدند.^{۱۴}

آب مصرفی این دژ مستحکم و مجموعه پیرامون آن، که بی شک باع دل‌گشای کنونی به صورت بوسنانی یا کاخ و کوشکی از جمله آنها بوده است، از آب قنات سعدی بوده؛ همچنان که همین آب امروزه هم دل‌گشا و چند باع دیگر و کشتزارهای اطراف را مشروب می‌سازد. این قنات از کاریزهای بسیار کهن سال است، که سال احداث آن را کسی به یاد ندارد و طوری ساخته شده که نیازمند مرمت و لاروبی نیست. این کاریز، که به قنات فهندر نیز شهرت داشته، از تنگ سعدی بین کوه سُرسُره و یا کوه سعدی و کوه چهل مقام در سمت شرق شیراز سرچشمه گرفته و در محوطه آرامگاه سعدی در عمق تقریباً ده- دوازده متر به صورت حوضی زیبا و سرپوشیده، که مردم آن را «حوض ماهی» گویند، ظاهر می‌شود. سپس از زیر زمین عبور کرده به فاصله دویست- سیصد متری جنوب آرامگاه دوباره پدیدار می‌گردد؛ و ساقطاً در مسیر خود چند باب آسیاب را به حرکت درآورده پس از مشروب ساختن باع دل‌گشا، به مصرف زمینهای زراعتی اطراف می‌رسید. یک رشته از این آب، که در واقع نهر اصلی است، از جوی عمیقی موسوم به جوی گودی عبور کرده بر زمینهای دورتر سرازیر می‌شود و به مصرف زراعت می‌رسد. در کنار همین جوی، گودی‌ای است که از قدیم‌الایام گازران شیراز به لباس شویی می‌پرداختند. به همین مناسبت، دروازه‌ای را که اکنون به «دروازه سعدی» معروف است، سابقاً «دروازه گازرگاه» می‌گفتند. اغلب جغرافی‌دانان و سیاحان که به شیراز آمداند درباره این کاریز سخن گفته‌اند؛ لیکن این بطوره، که در اوایل قرن هشتم هجری به شیراز آمده است، آن را با آب رکن آباد اشتباه کرده.

فرصت‌الدوله در وصف این قنات و چگونگی آب آن می‌نویسد:

آب سعدی، که آن را قنات بندر نیز گویند، از تنگ سعدی است، از مجاری قتاب می‌آید، در جنب تکیه سعدیه به محوطه‌ای داخل می‌شود که آن را در جوف

و کج سلیقگی رئیس بلدیه شهر، به محله بدغاپی تبدیل شده و جمعی بی‌انصار با ساختن ابنیه ناهنجار در زمین قبرستان، آن دشت مصفا را آلوده و مردم این عصر شیراز را به بی‌ادبی و فقدان لطف ذوق و نداشتن حب جمال شهره ساخته‌اند؛ و از همه بدتر آنکه با بنای بدغاپی انبار گندم زشت و بدترکیبی بنام «سیلو»، آن بزمگه ادب و صفا را مکدر و منظرة قبیح و ناپسندی به آن داده‌اند که در خود ذوق ناهنجار بانی آن است. افسوس و هزار افسوس!^{۱۲}

باغ دل‌گشا

باغ دل‌گشا، هرچند در دوره قاجار بازسازی شده و به هیئت کنونی در آمده است، باعی است بسیار قدیم، حق سابقه احداث آن را می‌توان تا پیش از اسلام پیش برد؛ چه این باع در حریم دزی بسیار کهن قرار داشته که بقایای آن تا پنجاه سال پیش بر فراز کوه سُرسُره، که به فاصله چند متر در مشرق باع واقع شده، قرار داشت. این قلعه قدیمی را قلعه «فهندر» یا «پهنه‌ندر» می‌گفتند، که به مرور زمان در لهجه مردم به صورت «قلعه بندر» در آمد؛ و اکنون چاه عظیم این قلعه، که به نام «چاه قلعه بندر» خوانده می‌شود، و چاه کوچک‌تر دیگری به اسم چاه دختر بر فراز این کوه وجود دارد و از امکنه باستانی شیراز محسوب می‌شود. در شیراز نامه احمد بن ابوالخیر زرکوب شیرازی، که در اوایل قرن هشتم هجری تأثیف یافته، آمده است:

قدماء اصحاب تواریخ آورده‌اند که قلعه فهندر در قدیم‌الایام از معظامات قلاع فارس بود و پیش از بناء محرومeh ([محرومeh]) شیراز، ملوک فُرس آن را معمور داشتندی و بدان حصن منیع پیوسته مستظر بودی. نقل است که فهندر، برادر شاپور ذو الکناف پسر هرمز، [از] پیش برادر بگریخت، با لشکری به طرف شیراز آمد و در پایین مسجد سلیمان^{۱۳}، جمعی از نسل ساسانیان [که] تمرد نموده بودند به او پیوستند و اهل فارس سر دراطاعت و خضوع او کشیدند. فهندر آن قلعه را ترتیب کرد و معمور گردانید و عمارت‌چند در آنجا بساخت و حصون و حصاری چند پدید آورد و آن قلعه به فهندر اشتهر یافت. نقل است که چون شیرویه پدر خود، پرویز، را با هفده تن از برادران و برادرزادگان در یک روز به قتل آورد، دایه بزدجرد بزدجرد را بگرفت و به طریق فرار به فارس آمد. بزدجرد در سن چهارسالگی بود که

بوده و حافظ نیز در چند مورد او را ستوده است. مؤلف منتخب التواریخ در بحث از نزاع و مخالفت یحیی، برادرزاده شاه شجاع مظفری، با او و شکست و گرفتاری وی می‌نویسد:

بعد از آنکه یحیی را در قلعه فهnder محبوس داشته بود، کوتولو قلعه از بی‌احتیاطی در دست برادر خود مبارک شاه کشته شد. مبارک شاه یحیی را از بنده بیرون آورد و خود به ملازمت او بایستاد. قریب یک ماه شاه شجاع قلعه را محاصره کرد و از جانین مصافهء بسیار واقع شد. چون عاجز گشت، پیغام داد که دارالعبادة بزد مفت نهاده است، برو و بگیر و دست از این داوری بدار. یحیی التماس کرد اگر ببرود شاه شجاع متعرض او نشود. بعد از تأکید سوگند، قلعه را بگذاشت و با باد هم عنان روی به یزد نهاد.^{۱۶}

در تمام دوره حکومت آل مظفر و پیش از آن، قلعه فهnder و باغ دلگشا در پای آن از نقاط آباد و مشهور شیراز بوده است. باغهای شیراز و اینیه زیبای این شهر، که به همت مردم خوش ذوق و هنرمندان چیره دست شیراز احداث شده بود، در آن زمان شهره آفاق بوده؛ به طوری که مطمح نظر کشورگشایانی نظیر امیر تیمور گورکانی قرار گرفت. این جهانگشای سنگین دل در طی یورشهای سه‌گانه خود دو بار به تسخیر شیراز پرداخت؛ یک بار در سال ۷۸۹ق، که حافظ هنوز در قید حیات بود، ولی شاه شجاع در گذشته بود و شیراز بازیچه دست پسران و برادرزادگان او قرار گرفته بود و از این دست به آن دست می‌گشت؛ نوبت دوم سال ۷۹۵ق بود، که تیمور دوباره به شیراز آمد و شاه منصور مظفری را در جنگی خونین بشکست و به قتل آورد.

شرف الدین علی بزدی گوید امیر تیمور در بورش دوم خود به شیراز تخت قراچه (باغ تخت) را مرکز خیام خود قرار داد و پس از پیروزی بر شاه منصور و گشودن شهر

حضرت صاحبقران گیتی‌ستان [با] شاهزادگان فریدون قدر جمشید مکان و عظمای امرا و نوبیان کامگار و کامران در باغ میدان مدت یک ماه بزم عشرت آراسته و به عیش و طرب گذارانید.^{۱۷}

جای درست باغ میدان را غی‌دانیم؛ ولی شواهد[ی] در دست است که تیمور دیگر باغهای معروف شیراز را دیده



زمین به سنگ و گچ ساخته‌اند. بنیانش متقن، ارکانش مشمن، به وسیله چندین پله در آنجا توان رفت. و آنجا را عوام حوض ماهی نامند؛ زیرا که ماهی بسیار در آن است. و آب از آنجا گذشته به جلگه سعدیه زراعت را به کار آید. اگرچه مردمان سبک عقل را اعتقاد بر این است که آن آب سنگین است؛ ولی نه چنین است و بعضی حکماء انگریز که دارای علم شیمی بوده‌اند محسنات آن آب را به فقیر نموده‌اند، از جمله هر چه را به آن طبخ کنند، به چندین دقیقه نسبت به دیگر آها زودتر پخته گردد و فقیر را این تجربت حاصل گشت.^{۱۸}

راز اینکه چگونه در قدیم از آب این قنات در دزی که بر فراز کوه بود استفاده می‌کردند چند سال پیش کشف گردید. هنگامی که می‌خواستند جاده‌ای که به آرامگاه سعدی منتهی می‌شد و از بین کوه سرسه و دلگشا عبور می‌کند تعریض نمایند، قسمتی از دامنه کوه سرسه و کف جاده را برداشتند؛ و در آنجا مسیری پیدا شد که به زیر کوه منتهی می‌شد و این مجرما همان راهی بوده است که آب قنات بندر را بزیر کوه می‌برده و از آنجا وارد چاه دختر می‌ساخته که اهالی قلعه از آن استفاده می‌کردند. این دز و مجموعه اطراف آن پس از اسلام نیز اهمیت و آبادانی خود [را] حفظ کرده بود و در دوره آل بویه چند بار مرمت یافت. در تواریخ و تذکره‌های مربوط به عهد سلسله آل مظفر، باز یادی از آن به میان می‌آید. در زمان شاه شجاع، آن را بازسازی و تعمیر کردند. در کتاب جامع مفیدی می‌نویسد: «خواجه قوام الدین صاحب عیار دیواری و خندقی گرد آن قلعه بگردانید». می‌دانیم که خواجه قوام الدین صاحب عیار، وزیر بالقدار شاه شجاع

ت.۲. کوشک باغ
دلگشا، شیراز، مأخذ
تصویر: بروندہ ثبتی باغ
دلگشا، سازمان میراث
فرهنگی کشور

ت.۲. قلعه آقامحمدخانی
در باغ تخت شیراز، منظر
گوشة جنوب شرقی



کرده شد». و نیز در همان کتاب به تفصیل گفتاری در ذکر احداث باغ دلگشا آورده است.^{۲۰}

در اردیبهشت ۱۳۲۷ [ش]^{۲۱} که بندۀ مترجم در سمرقند بودم، در این باب تحقیقی کردم، معلوم شد که هنوز نام باغ دلگشا و باغ شمال نزد عام و خاص معروف و مشهور است و در اراضی باغ شمال هنوز جماعتی از مهاجران ایرانی الاصل که به زبان فارسی ایران تکلم می‌کنند و ظاهراً از اولاد مهاجران عصر تیموریان می‌باشند ساکن هستند. باغ تخت قراچه در ۴۰ کیلومتری سمرقند هم اکنون موجود و تفرجگاه بیالاقی مردم آن شهر است.^{۲۲}

هر چند در کتب مربوط به عصر صفوی و نوشتۀ ها تصاویری که از سیاحان اروپایی باقی مانده از سرسبزی باଘهای اطراف شیراز سخن بسیار رفته و در محل باଘهای کنونی، مخصوصاً باغ جهان‌نمای در تصاویر باଘهای نفوذ شده است؛ ولی اسامی آنها ذکر نگردیده، فقط به طور مطلق از آنها گفتاری ذکر شده، تنها از باغی به نام باغ شاه نام برده شده است. اما در دوره افشار باغ دلگشا بااغی آباد بوده و گویا مالک آن میرزا محمد، کلانتر فارس، بوده است. از این میرزا محمد کلانتر روزنامه‌ای حاوی وقایع جنوب ایران از سال ۱۱۴۲ تا ۱۱۹۹ ق است که در آن وصفی از باଘهای شیراز دارد و گوید هنگام طغیان محمد تقی خان شیرازی علیه نادرشاه، شهر مدت مدیدی در محاصرۀ سپاهیان نادر در آمد؛ در نتیجه این محاصره، قام باଘهای اطراف شیراز از بین رفت. میرزا محمد کلانتر می‌نویسد:

در اوایل دولت نادری که افغان دفع شده و دماغهای کوک بود و ولایت روزبه‌روز به حال آمده در کمال آرام و امنیت رفته‌رفته معمور گردید و شیراز، که فی‌الحقیقت رشک نگارستان چین و طراز بود که اشعار آبدار جناب

و شیفته باଘها و بنایهای معروف این شهر گشته است. باز همین مورخ در کتاب معروف خود، ٹغرنامه، می‌نویسد: «قام هنروران، از محترفه و پیشه‌وران ممالک فارس و عراق را خانه‌کوچ به سمرقند نقل فرمود». ^{۲۳} امیر تیمور پس از تصرف شیراز و برانداختن خاندان آل مظفر و کوچ دادن هنرمندان فارس به پایتخت خود، عازم سمرقند شد.

در این نوبت، برای مدت نسبتاً طولانی تر در تختگاه خود آرامش گزیده بیشتر عنایت خویش را مصروف تزیین و تعمیر آن شهر و حوالی آن فرمود و به دست معماران بنایان هنرمند، که از شرق و غرب جهان در تختگاه خود گرد آورده بود، به ساختن اینیۀ رفیعه پرداخت.^{۲۴}

جناب علی اصغر حکمت در ذیل همین عبارت، که از کتاب تاریخ ادبی ایران آورده شد، می‌نوگارد:

اسامی باଘهای چند که امیر تیمور در اطراف و نواحی سمرقند در این زمان بنا کرده است مطابق است بعینها به اسامی باଘها و بساتین که در اطراف شهرهای ایران بالخاصه شیراز از قدیم‌الایام بنا شده؛ و باغات اطراف شیراز گرچه همه در زمان سلطان عادل کریم‌خان زند تعمیر و مرمت یافته، ولیکن تحقیقاً آنها همه به همین اسامی قبل از حملۀ اول تیمور به شیراز در ۷۸۹ق، وجود داشته است. [...] می‌تواند بود که تیمور را نزهت و دلکش فضای فرح‌افزاری شیراز جالب نظر و جاذب طبع گشته و از آنجا که کوشش می‌کرده است تختگاه خود سمرقند را از هر حیث زیباتر و آبادتر از جمله بلاد عالم سازد، باଘهایی به همان اسامی که در شیراز دیده بنا ساخته؛ از آن جمله چهار باغ در شیراز وجود دارد که هنوز به اسامی قدیم تاریخی معروف است: اول باغ تخت قراچه، دوم باغ جهان‌غا، سوم باغ دلگشا، چهارم باغ ارم. [...] شرف‌الدین علی در جای دیگر از کتاب خود اسامی آن باଘها را، که به تعدد و تناوب محل اقامت امیر بوده است، بدین گونه نام می‌برد: «روز آدینه هفدهم شعبان ۷۷۹، به تخت قراچه، که از مستحدثات معمار همی آن حضرت است، نقل فرمود. [...] روز شنبه هیجدهم، در باغ قراتوبه به کوشک جهان‌غای از فرّشکوه آن حضرت به حقیقت جهان‌غای گشت. روز دوشنبه بیستم، چاشگاه به کوشک باغ دلگشا منزل فرمود و آن عمارت خجسته‌amarat از نو تام شده بود و جهت شفّال و تیمّن در آنجا جشنی پادشاهانه ترتیب

قطب‌العارفین شیخ سعدی حاکمی بر آن است و البته بوده است که جناب شیخ سعدی فرموده:

بهشت است شیراز فیض آفرین
گرت نیست باور بیا و بین
چو شیراز[ۀ] گل ز هم واشود
بختند در شهر و پیدا شود
و عارف ربانی خواجه حافظ نیز تعریف بسیار کرده است:

شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم
عیش مکن که خال رخ هفت کشور است
واز اتفاقات در عهد نادرشاه کثرت بارش به مرتبه‌ای
بود که مردم به عنوان ضرب‌المثل می‌گفتند که شیراز
مازدaran شده، مکرر به کرات و مرات خود حقیر شده
هفت روز بارش متصل دیده‌ام، به این جهت، آب بسیار
و مردم هم متوجه تعمیر باغات و غرس اشجار، در
این بین، محمدعلی‌خان، ولد اصلاح‌خان، مشهور به
قوللر آقاسی، حسب الحکم پادشاه با فرّ و جاه، شاه
طهماسب‌خان مغفرت‌پناه، که از هنگام گرفتاری نادرشاه
به جنگ ابدالی و تسخیر هرات و بودن در خراسان
متصدی سلطنت فارس و عراق و آذربایجان بودند، به
ایالت فارس تعین و بهشدت محصلان ساعی بر [املاک]
و مستأجرین و باغبانان باغات دیوانی و اربابی تعین
نموده، حکم به غرس اشجار و آبادی باغات، دو سه
سال اهتمام لازمه به عمل آورد، باغات دیوانی مثل
فردوس و خلدبرین و باغات مشهوره به هشت‌بهشت و
باغ شاه و فتح‌آباد و حسین‌آباد و عیش‌آباد و گلاب‌کده
و حسن‌بیگی و شرف و سعدآباد خرگاهی و تکایای
سمت‌جعفر‌آباد و مصلا و چهار باغ و باغات سرکت و
محمدآباد و قوام‌آباد و خلجان و دلگشا و غیر ذلک، که
العلم عند الله، به صد قطعه معمور و مغروس بود.^{۲۲}

چنان‌که پیش از این نوشته‌یم، میرزا محمد کلانتر نوشته بود که بیشتر باغها و درختان آنها در طغيان محمد تقی خان از بین رفت، در دوره فترت پس از مرگ نادرشاه، باز وضع شیراز آشفته شد و آن شهر میان مدعيان تاج و تخت دست‌به‌دست می‌گشت. از آن جمله، مدقی هم علی‌مردان خان بختیاری بر آن شهر مستولی شد. میرزا محمد کلانتر درباره جور و ستم این مرد می‌نویسد: لعنت خدا بر او باد که شیراز و فارس و باغات و عمارت آنچه در حین طغيان تقی خان خراب نشده بود در تسلط این سگ بالمره نابود و خراب مطلق گردید. صدویک

اطوار و رفتار و کردار آن سگ تحریری نیست؛ والسلام
خیر ختام.

میرزا محمد کلانتر، که گویا بعد از تسلط کریم‌خان زند بر شیراز در دستگاه او قرب و جاهی می‌باید، در شرح وقایع حال خود نکته‌ای ذکر می‌کند که از نظر تاریخ باع دلگشا حائز اهمیت [است]. وی می‌نویسد:

خلاصه در ورود به شیراز به فاصله یک سال امور حومه نیز محول به حقیر و گزارش به وجه مرغوب محصول و در باع دلگشا خاقان وکیل را ضیافت کرده و از پیشکش و پالنداز و شنیدن به عنایت خالق مئان بسیار خوش گذشت؛ فحمدًا له ثم حمدًا له [...] خلاصه در آن اوقات، از دولت خاقان وکیل، بزرگیها به عنایت خداکردم و املاک بسیاری خریدم. در حومه چهاردانگ از مزرعه احمدآباد و بشیرآباد و حوالی قریه کوس و یک‌دانگ و نیم از دهکتونصف از قریه علی آباد، مشهور به دودمان، و چهار فرد آب از قنات سعدی با اراضی قصر طعک و احمدآباد و ناصر کریم و غیره، واقعات در جبل دارنجان، و نیم‌دانگ از بستان نجم‌الدین و احداث طواحين سرو و شیخ‌الاسلامی و دلگشا مصلا و دکاکین واقعات در آنها.^{۲۳}

در کشاکش بین جانشینیان کریم‌خان زند و در آخرس رین آقا محمد‌خان قاجار و لطف‌علی خان زند، باز صدمات کلی به باغها و عمارت واقع در حومه شیراز وارد شد. وصف دیگری که از باع دلگشا در دست داریم مربوط به همین زمان است. این وصف از ویلیام فرانکلین انگلیسی است که جزء یک هیئت بازرگانی در سالهای ۱۷۸۶-۱۷۸۷ (هم‌زمان با حکومت جعفرخان زند) به شیراز آمده و نزدیک به یک سال در این شهر زیسته. چون زبان فارسی می‌دانسته، با تمام طبقات مردم شیراز محشور گشته وصف دقیقی از شیراز، از جمله از باع دلگشا، به شرح زیر به جای گذاشته است:

بر روی یک خط موازی با هفتمن، تقریباً به فاصله سه ربع میل، باع دلگشاست، که به خاطر لطف موقعیش بدین اسم نامیده شده است. این باع در پای کوهی بلند قرار گرفته که نهر آبی صاف و روشن از آن بیرون می‌آید. این آب از حوضچه‌های دنبال هم گذشته و ترتیبی داده شده است که آب از یکی به دیگری به صورت آبشار بریزد. این حوضچه‌ها تقریباً شصت

نوده کسی به نزدیکش نرفت و مار تمام مرد را فرو برد و سر زده حلقه مردم را شکسته روی به کوه گذاشت و در سنگلاخها و مغاکها پنهان شد.

و در سال هزار و دویست و اند، مرحوم حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوّله شیرازی این باغ را تعمیر، بلکه احداث نوده؛ و چون کار او و قبیله او از اوج بزرگی به درجه هبوط رسید، باز این دلگشا روی به خرابی نهاد و در سال هزار و دویست و سی و شش، نواب شاهزاده رضاقلی میرزا نایاب الایاله این باغ را از ملأک آن خریده تعمیر فرموده عمارتی در میان آن ساخت و نامش را فین و کلاهفرنگی گذاشت. نگارنده این فارس‌نامه را در خاطر است که عمارت کلاهفرنگی و فین این باغ از رونق و زیست بیفتاد و آنچه چوب و در و پنجره داشت همه را دزدیدند و پنج شش درخت نارنج در دور کلاهفرنگی باقی ماند و تمام زمین باغ ساده گشته گزاعت می‌خودند. در سال هزار و دویست و شصت و اند، مرحوم حاجی قوام‌الملک میرزا علی‌اکبر شیرازی این باغ را خریده حصاری از چینه گل در گرد آن کشیده عمارتش را تعمیر نموده ایوانی که بر دو ستون سنگی یکپارچه به بلندی پنج ذرع بیشتر بر کلاهفرنگی بیفزود و چندین درخت نارنج در این باغ بکاشت و به ولد ارجمند خود، جناب جلال‌المآب صاحب‌دیوان میرزا فتح‌علی‌خان، بخشید و صاحب‌دیوان در کناره داخلی شرقی این باغ حمامی ساخته که گوییا جمال‌الدین عبدالرازق اصفهانی این لُغَر را برای او فرموده است:

چه گویی چیست آن شکل مدور
که دارد خیمه با گردون برابر
چو ایوانی کشیده بر سر آب
چو خرگاهی زده بر روی آذر
چو عقل عاقلان هم پاک و هم خوش
چو طبع زندگان هم گرم و هم تر
ز آیش رشك برده آب حیوان
ز حوضش شرم کرده حوض کوثر
برهنه گشته در وی همچو در حشر
بزرگ و خرد و درویش و توانگر
بهشت است او از این معنی که هرگز
نه سرما اندر او بینی و نه حر
همه آلدگان آید در وی
برون آیند از او پاک و منور
یکی لعبت در او از بهر خدمت
دو روی و ده زبان و زرد و لاغر

گام از هم فاصله دارند. هریک از اینها آبشاری تشکیل می‌دهد که در نظر منظره‌ای زیبا تولید می‌کند.

در وسط، عمارت کلاهفرنگی است که از سنگ ساخته شده و آب در جدولی سنگی از وسط آن می‌گذرد. در اینجا ایرانها نشسته به تفریح می‌پردازند، مشغول دود کشیدن و بازی نرد می‌شوند و با آنچه از شهر آورده‌اند خوش می‌گذرانند. این باغ به‌طور کلی مطبوع طبع است؛ آب آن صاف و خنک و هوایش مفرح و خوش.^{۲۴}

وصفی که فرانکلین از دلگشا کرده مربوط به اوایل سلطنت جعفرخان زند است و هنوز تعمیراتی که در زمان قاجار اتفاق افتاد رخ نداده بود. ولی در سال ۱۲۲۶ق / ۱۸۱۱م، یعنی اوایل پادشاهی فتح‌علی‌شاہ که جیمز موریه انگلیسی از آن دیدن کرده، باغ را در حال خرابی دیده است. بعد از این زمان، مفصل ترین شرحی که درباره دلگشا نوشته شده از حاج میرزا حسن‌خان فسایی است که در ضمن فارس‌نامه ناصری آورده است. اینک گفتار حاج میرزا حسن‌خان درباره باغ دلگشا:

باغ دلگشا در جانب مشرقی شیراز به مسافت نیم فرسخ کمتر در دامنه کوه فهندر افتاده و آب قنات فهندر، که در قدیم به آب گازرون مشهور بود و اکنون به آب سعدی شهرت یافته است، از میان این باغ جاری است؛ و نام قدیمی این باغ همین دلگشا است. در فنته محاصره تقی خان شیرازی در سال هزار و صد و پنجاه، چنان‌که در گفتار اول این فارس‌نامه ناصری گذشت، از حلیه آبادی بیفتاد و حصار و عمارتش منهدم گشته صمرا گردید و مرحوم میرزا باقر مکتب‌دار شیرازی، که مردی بود نوتساله، در چهل و پنج سال پیش از این می‌فرمود که هرساله سه‌چهار روز پیش از تیرماه جلالی، کسبه شیراز در این صحراء بازاری از چوب و چادر ساخته هرگونه متعاقی را آورده روز اول تیرماه عموم اهالی شیراز هر روزه از شهر درآمده تا یک هفته در آب سعدی رفته تن‌شوی نموده از متعاق بازار معاملت می‌خودند. و از غرایب آنکه روزی مرد مارگیری حلقه‌ای گرفت و مارگیر بزرگ در حلقه رها نموده مار به حرکت درآمد؛ و مارگیر دستش را در دهان مار برده بیرون آورد. پس یک پا را تا زانو در دهان مار برده بیرون آورد. پس چون هر دو پا را در دهان مار برد، مار او را فروکشیده بعد از یأس از خلاصی، التماس و التجاجه به مردم حلقه

و شلیلش آید. چون انگور و انارش گزرد، چنان‌که منوجه‌ی فرموده:
 آن نارها بین ده رده / بر یار من گرد آمده
 چو حاجیان درهم شده / در روزگار ترویه
 گردی بر آبی بیخته / نور از ترنج انگیخته
 خوش‌تر ز تاک آویخته / مانند سعد و ...
 نارنگی و لیموی شیرین و بتاوی و نارنجش آمده به
 گیلاس و توت رسد. باز هم «ذلک فضل الله یؤتیه من
 پشاء». ^{۲۵}

فرصت‌الدوله شیرازی نیز در کتاب خود، موسوم به آثار عجم، که در اوایل قرن چهاردهم تأثیف یافته، وصفی از باغ دل‌گشا آورده که تقریباً تکرار همان مطالب فارس‌نامه است.
 ادوارد گرانویل براون، که حدود سال ۱۳۰۵ق در اول نوروز به شیراز سفر کرده، از همه باغهای شیراز دیدن کرده و از جمله مطالی هم درباره دل‌گشا نوشت و درباره مالک آن، صاحب‌دیوان که قبلاً حکومت فارس بیش از عهده وی بوده و بعداً معزول شده بود، مطالی نوشت؛ از جمله تصنیفی است که بعد از رفتان او از شیراز در بین مردم متداول بوده آن را می‌خوانده‌اند. قسمتی از آن تصنیف از این قرار است:

دل‌گشا را ساخت زیر سُرسرك
 دل‌گشا را ساخت با چوب و فلک
 حیف دل‌گشا!
 حیف دل‌گشا! ^{۲۶}

نویسنده یاد دارد که تا پیش از تعریض جاده سعدی، در پشت دیوار باغ دل‌گشا آسیایی قرار داشت که آب قنات سعدی بعد از خروج از باغ وارد تنوره این آسیا می‌شد و آن را به حرکت درمی‌آورد. همچنین در طرف دیگر این آسیا در زیرزمین، دنگی آبی درست کرده بودند که آب سعدی پس از خروج از دل‌گشا به صورت آبشار بروی پروانه دنگ می‌ریخت و آن را به حرکت درمی‌آورد. در اوایل دوره هم‌لوی، باغ دل‌گشا در تملک خانم خورشیدکلاه لقاء‌الدوله، دختر قوام‌الملک بود؛ مشاراً‌الیها و شوهرش، مرحوم ناظم‌الملک، در آنجا می‌زیستند.

به شکل جدول تقویم در وی
 بسی خطهای بی پرگار و مسطر
 کند ریش وزیر و زلف خاتون
 ضعیفی دیده کش زین‌سان ستمگر
 و خاصه این باغ است که به مجاورت کوه و گرمی آب
 قنات سعدی، که در زمستان به آسایش می‌توان تن‌شوی
 در آن نمود، درخت نارنج از آسیب سرمای زمستان سالم
 باشد؛ در سالی که نارنجهای داخل خانه‌های شیراز از
 سرما زیان بیند، درختان نارنج این باغ بهسلامت ماند.
 «ذلک فضل الله یؤتیه من پشاء».

درازای باغ سیصد و پنجاه ذرع، هنای آن صد و پنجاه ذرع. درختهای نارنج این باغ که ثر دهد، در این سال هزار و سیصد و دو، معادل یک‌هزار و سیصد درخت است؛ و درختهای تازه این باغ که هنوز به حد ثر نرسیده است، در باغ کهنه دل‌گشا سه‌هزار و پانصد درخت است. و باغ اهدایی صاحب‌دیوان در جنب مغربی دل‌گشا پانصد درخت است. و جناب معزی‌الیه اهتمام در تعمیر و مرمت عمارت و حمام و کاشتن انواع درختان بااثر و بی‌ثر نمود و چند اصله فسیله خرمای شاهانی از بلده جهوم آورده غرس نمودند. انواع ریاحین و گلهای رنگین از بلاد بعیده آورده در صحن این باغ بکاشتند. گویا حضرت نظامی این باغ را دیده و این ایيات را فرموده است:

سوسن از بهر تاج نرگس مست
 شوشة رز نهاده بر کف دست
 کاتب‌الوحی گل به آب حیات
 بر شقاچی به خون نوشته برات
 داده خیری به شرط هم‌جهدی

یاسمن را خط ولی عهدی
 سرخی گل به سبز میدانی
 بنج نوبت زمان سلطانی
 بلبل آواز برکشیده چو کوس
 همه شب تا به وقت بانگ خروس

گویا مانند این باغ دل‌گشا با غنی دیگر کمتر باشد، که اگر چهار خیابان نارنجش در گرسیرات یافت شود، چون بهار دائمش از کجا؟ و اگر نهر آب چو سلسیلش دیده شود، گلهای رنگارنگ همیشه بهارش از چه جا؟ خریف و زمستانش در طبع بهار، هوای تابستانش ملامیم و سازگار. در هیچ فصلی، از فواكه مرغوبه خالی ماند، که چون گیلاس و توت سفیدش رود، زردآلوی گوجه

باغ جهان‌غا

باغ جهان‌غا در کتار ضلع شرقی خیابان قرآن، در شمال کارخانه ریسندگی و به فاصله خیابانی باریک در مغرب آرامگاه حافظ واقع و درست در برابر باغ نو، که در سمت غرب خیابان است، قرار دارد. این باغ نیز، مانند دلگشا، از باغهای مشهور و قدیمی شیراز است؛ چنان‌که پیش از این گفتیم، مورد توجه امیر تیمور قرار گرفته آنسان که باگی هنمان و نظریش در پایتختش سمرقند برپا نمود. تا پیش از توسعه شهر و احتیاج مبرم شهر به آب، آبیاری این باغ از آب تاریخی رکن‌آباد تأمین می‌شد. چون آب رکن‌آباد، که عامل اساسی این باغ بوده است، در سرنوشت آن تأثیر داشته، بجاست که شههای از سرگذشت و اهمیت آب رکن‌آباد گفته شود.

آب رکن‌آباد

آب رکن‌آباد اگرچه به فراوانی آب قنات سعدی نیست؛ ولی شهرت تاریخی و ادبی و گوارابی آن بیشتر است. معروف است که قنات این شهر را رکن‌الدوله دیلمی احداث کرده است. سرچشمه آن در یکی از دره‌های کوه بسمو است و فاصله آن تا شهر بیش از فرسخی است. آب رکن‌آباد پس از گذشتن از بیچ و خم کوه و مشروب کردن قسمتی از زمینهای دهکده اکبرآباد [در] یک فرنستگی شمال شیراز و چند باغچه مانند باغچه خارکش و باغچه لقمانی و باغچه حاج محمدهدی اصفهانی و باغچه بانک (عمارت محمودیه) از تنگ الله‌اکبر سرازیر شده تکایا و باغهای صحرای مصلا را مشروب می‌سازد.

سابقاً آب هفتتن و چلتون و حافظیه و باغهای جهان‌غا و باغ نو (پارک سعدی) و چند باغچه دیگر از آب رکن‌آباد تأمین می‌شده است؛ ولی امروز به واسطه لوله‌کشی، رفع این احتیاج شده است. در دوره‌های تاریخی، یعنی زمان صفویه و زندیه، برای آوردن آب رکن‌آباد به داخل شهر از طرف زمامداران وقت اقداماتی شده است [...].

ابولعباس احمدبن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی، مؤلف شیرازنامه، که کتاب خود را در سال ۷۷۴ق نوشته، در خصوص آب رکن‌آباد وصفی اغراق‌آمیز دارد که شنیدن آن خالی از لطف نیست. وی می‌نویسد: بدان که مجموع صفات و خواصی که حکما و ارباب صناعت طب در شرح فضیلت آب اعتبار کرده‌اند جمله

در آب رکن‌آباد یافت می‌شود؛ و از جمله شش خصلت که کتاب کلیات و کتب متبر داشته‌اند در این آب موجود است: اول، از منع دور افتاده؛ دوم، در تمری مکشوف می‌گذرد؛ سوم، برسنگریزه و زمین صلب گذار دارد؛ چهارم، حیوانات از هیچ جنس در این یافت غی‌شود؛ پنجم، برکنار جویبار او درخت انجیر و گردکان و کدو و آنچه مایه تغییر مزاج آن است نیست؛ ششم، از طرف اعلا برسبیل اخدار به صوب اسفل روان است و مع ذکل اوراک طعم و طبع این آب حوالت به فطنت و مزاج مستقیم است و انکار محسوس دال بر انحراف مزاج.^{۷۷}

چنان‌که گفتیم، در زمان تیمور جهان‌غا از باغهای زیبا و آباد شیراز بوده و مطابق نوشته فرست که قبل از بدان اشاره شد، جعفرآباد همین جهان‌غا کنونی بوده است. پر واضح است این باغ و حوالی آن، که حافظ آن را «گلگشت مصلا» نامیده است، تفرج‌گاه مردم باذوق شیراز بوده است.

بده ساقی می‌باقی که در جنت نخواهی یافت
کتار آب رکن‌آباد و گلگشت مصلا را

هرچند تا کنون در نوشته‌های مربوط به دوره صفویه صریحاً نامی از باغ جهان‌غا برده نشده است؛ ولی خوش‌بختانه در تصویری که در کتاب شاردن، سیاح فرانسوی، از شیراز وجود دارد، باغ جهان‌غا و سایر باغهای صحراء‌های مصلا و جعفرآباد و تکایای واقع در این دو صحرا نموده شده است.

شاردن درباره خیابان و رویدی شهر، که همین خیابان قرآن کنونی باشد که از تنگ الله‌اکبر و دروازه قرآن گذشته به دروازه اصفهان منتهی می‌شود، می‌نگارد:

دروازه شهر به خیابان بسیار زیبایی منتهی می‌شود که دراز و باریک است. پهنه‌ای آن پنجاه پاست. در دو سوی این خیابان باغهای است که جبهه آنها در سمت خیابان دویست پا و هریک دارای سردر و مدخل با شکوهی است با طاق نیم‌کنیدی و بر فراز هر سردر یک کلاه‌فرنگی ساخته‌اند.

درهای باغها از دو سوی مقابل هم قرار گرفته و قرینه بودن آنها وضع جالبی به وجود آورده است. در وسط این خیابان، حوض بزرگ مربع‌شکلی است که لمبهای آن از سنگ مرمر ساخته شده و همیشه پر از آب است. [...] پهنه‌ای این حوض به اندازه خیابان

است و برای اینکه بتوان از دو طرف آن گذشت، سردر باعهای دو سو به اندازه سی با عقب نشسته است.

این خیابانها همان است که تاونیه نیز از آن یاد کرده است و در جای خیابان حافظ (خیابان قرآن) امروزی قرار داشته؛ یعنی تقریباً از دهانه تنگ الله اکبر تا پل شاه میرعلی حمزه امتداد داشته است. تصور می‌رود باعهای خیابان این خیابان به تقسید و هم زمان با چهارباغ اصفهان بازسازی شده باشد. باعهای جهان‌غا و باع نو و غیره که در زمان زندیه و قاجاریه تجدید عمارت شده است بقایای همین باعهای دوره صفویه است.^{۲۷}

در پیش گفته‌یم که بنا به روایت میرزا محمد کلانتر شیراز، در دوره فترت بین نادرشاه و کریم‌خان زند باعهای شیراز، من جمله همین باع جهان‌غا، صدمه کلی دید، که بعداً در دوران حکومت خان زند تجدید عمارت شد و در آبادی آن کوشش به عمل آمد.

در فارس‌نامه ناصری، وصف این باع بدین گونه آمده است:

باغ جهان‌غا در جانب صَبَّوی شیراز به مسافت میلی کمتر، حضرت کریم‌خان زند در سال هزار و صد و هشتاد و آن حصاری از آجر و گچ بر مبندر سیصد من بذر گندم کشید و انواع درختها را در آن کاشته عمارتی معروف به کلاه‌فرنگی در میان از آجر و گچ در نهایت استحکام ساخته که از صدمه چندین زلزله آسیبی به حصار و عمارت آن نرسیده است؛ و در داخل باع چهار خیابان از سروهای آزاد ساخته و تاکنون که نزدیک به صدویست سال از کاشتن آنها گذشته، به خرمی و تنومندی باقی است. چنان سر بر فلک بوده است، سروش که باشد سر طایر یک تدروش. و در جلو قبلي این باع به دفعه باعی دیگر کوچک‌تر از آن باحصار گچ و آجر بساخت. و چون سطح داخلی این باع به اندازه چهار ذرع از سطح زمین آن باع شیب داشته، سردر آن مساوی سطح زمین آن و این دو باع در دو مرتبه افتاده‌اند.^{۲۸}

نویسنده گوید بعدها این باع به ملکیت خانواده دهقان درآمد و قبر دهقان بزرگ این خانواده نیز در همین باع می‌باشد. در اوایل سلطنت رضا شاه، قرار شد سرمایه‌داران شیرازی نخستین کارخانه نخریسی را دایر کنند؛ باع جنوبی جهان‌غا، که زمین آن پست‌تر است، برای این منظور انتخاب شد و نخستین کارخانه نخریسی در

آنجا دایر گردید. لرد کرزن، سیاستمدار معروف انگلیس که درباره ایران کتاب مشرووحی به نام ایران و قضیه ایران

نوشت، باع جهان‌غا را این گونه توصیف کرده است: در سمت دیگر جاده اصفهان به شیراز، قدری بالاتر از حافظیه، باع جهان‌غا ناست، که در زمان کریم‌خان باع وکیلی نام داشت و در عهد فتحعلی‌شاه، هنگامی که او والی فارس بود، اسمش را تغییر دادند و عمارتی تابستانی در آنجا ساختند، شامل محوطه محصور در حدود ۲۰۰ یارد، که حالا چند درخت دارد و رو به خرابی است. در اوایل این قرن، عمارت مرکزی آن، یا کلاه‌فرنگی، وضع مرتبی داشت و مختص اقامتگاه افراد عالی رتبه انگلیس بود؛ از آن جمله سی. جی. ریچ، مأمور مقیم بریتانیا در بغداد که در کرستان اکتشافاتی کرده بود [و] در ۵ اکتبر ۱۸۲۱ از مرض وبا درگذشت و در باع همانجا مدفون شد.^{۲۹}

جکسن در سفرنامه خود هنگام توصیف از قبر حافظ گوید:

تخته‌سنگ مستطیلی از مرمر به جای سنگ قبر اصلی مزار را می‌پوشاند؛ و گویند سنگ قبر اصلی را کریم‌خان زند پس از تعویض دستور داد تا در باع جهان‌غا بگذارند.^{۳۰}

در خاتمه، وصف فرست‌الدوله شیرازی را از باع جهان‌غا از کتاب آثار عجم می‌آوریم:

باغ جهان‌غا در برابر باع نو مذکور واقع شده بین‌اش از کریخان زند است. در وسط حقیقی آن گلگشت، عمارتی است هشت. در میانش حوضی است از سنگ مرمر و در فضای باع نیز دو حوض و آبشارهای بی‌مر. چهار خیابان دارد، که در آنها سروهای سهی به قطار است. جناب مؤمن‌الله، ولد ارجمند صاحب‌دیوان که سابقاً در ذکر کمین^{۳۱} نام نامی اش برده شد، از دولت متصرف شده به مرمتش کوشیده آبادش ساخته؛ و در جلو باع مذکور، که تفصیلش گذشت، نزدیک تکیه حافظیه، باعی دیگر است متصل به آن، به این طور که سر دیوار این باع مساوی است با زمین باع جهان‌غا اول یعنی این باع در گودی واقع شده اشجارش همه انراست این را جهان‌غا پائین می‌گویند که هم کریم‌خان وکیل ساخته^{۳۲} و در جنب آن ایضاً باعی دیگر که نارنجستان است، جناب مؤمن‌الله مذکور غرس نموده و جدیدالاحداث است.^{۳۳} □

۱۷. شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۴۳۹
۱۸. همان، ص ۴۴۲.
۱۹. ادوارد براون، همان، ص ۲۵۹.
۲۰. ذکر احداث باغ دلگشاوی و عمارت قصر فرج افرازی: در اول پاییز همان سال، سنه تسم و سعین و سمع مائه، حضرت صاحب قرقان فرمان داد که بر کتاب مرغزار کانگل، که در نزاهت و طراوت از باغ ارم دلگشاوی تر و از استان فردوس فرج افرازی تر افتاده، با غای احداث نمایند [...] از مهندسان دانشوار و بنایان صاحب هنر که از خاور تا باختر از هر مملکت و کشور به مستقر سریر خلافت مصیر جمع بودند، به ساعتی خجسته و طالعی فرخنده بر حسب اشارت علیه، در آن محل بنیاد با غای نهادند مریع، هر ضلعی هزار و پانصد گز شرعي، و در میان هر یک از ارکان آریعه دروازه عالی گشاده، طاقهای ان به سقف مقرنس سپهر برآفرانته شد و به انواع زینت از کاشی کاری و غیر از آن نگاشته گشت و به هر گوشه‌ای از چهار رکن آن برجی که سر به آشیان نر طایر برآفروخته و آن را به صنعت کاشی آرایی در غایت تکلف و زیبایی پرداخته و عرصه با غ را به طریق هندسه به گدارهای مریع و چهنهای مسدس و مثلث بخش کرده، فرمان شد که در حواشی کبارهای آن سفیدار نشاند و مسماها و مثلثهای اطرافش به اصناف درختان میوه‌دار و انواع اشجار به ازهار و اثار بیارایند. و چون به نهایت خوبی و دلگشاوی تمام شد، به زیان اقبال بی‌انتقالش باغ دلگشاوی نام شد، تا اسم مطابق مسمما باشد؛ و در میان آن، طرح اساسی انداختند مشتمل بر سه طاق رفیع و قبه منبع و به رفت مترزلت و علو شان و زیب و دل فربی حشمت ثابت بنیان افراخته و پرداخته گشت. — شرف الدین علی یزدی، همان، ج ۲، ص ۱۳.
۲۱. علی اصغر حکمت در: ادوارد براون، همان، پی‌نوشت ص ۲۵۹ و ۲۶۱.
۲۲. میرزا محمد کلانتر، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، ص ۸ و ۹.
۲۳. همان، ص ۶۴ و ۶۵.
۲۴. ویلیام فرانکلین، مشاهدات سفر از بنگال به ایران، ص ۹۸ و ۹۹.
۲۵. حاج میرزا حسن خان فسائی، فارسname ناصری، ص ۱۶۶.
26. Browne, *A Year among the Persians*, pp. 283, 294, 300.
۲۷. زرکوب شیرازی، همان، ص ۶، نقل شده در محمدکریم پیرنیا، تاریخ بافت قدیمی شیراز، ص ۲۰.
۲۸. پیرنیا، تاریخ بافت قدیمی شیراز، ص ۱۵۴.
۲۹. فسائی، همان، ص ۱۶۵.
۳۰. کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۱۲۸.
۳۱. جکسن، سفرنامه جکسن، ص ۳۸۳.
۳۲. کمین: از روستاهای تابع شیراز.— و.
۳۳. این همان با غای است که تبدیل به کارخانه نساجی شده است.
۳۴. فرصلاله شیرازی، همان، ص ۵۱۷.
- برهان قاطع، تصحیح محمد معین.
پیرنیا، مشیرالدوله / ایران باستان، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
پیرنیا، محمدکریم، تاریخ بافت قدیمی شیراز.
جکسن، ایران در گذشته و حال، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای.
فرصلاله شیرازی، آثار عجم.
زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمدبن ابی الحیر، شیرازنامه، تصحیح بهمن کریمی.
براون، ادوارد، از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت.
معین الدین نظری، منتخب التواریخ.
شرف الدین علی یزدی. ظفرنامه.
میرزا محمد کلانتر، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، تهران، ۱۳۲۵.
فرانکلین، ویلیام، مشاهدات سفر از بنگال به ایران.
فسائی، حاج میرزا حسن خان، فارسname ناصری.
کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید.
- Browne, Edward G. *A Year among the Persians*, London.
Pope A. U. and Ph. Ackerman. *Survey of Persian Art*.
Chardin, Jean. *Voyages*, Paris.
- پی‌نوشتها:**
۱. از آقای مهندس احمد کیری، که از ایشان سپاس گزاریم.— گلستان هنر
 ۲. نک: پوپ، پرسی هنر ایران، ج ۳، ص ۱۴۲۷.
 ۳. نک: مشیرالدوله پیرنیا، ایران باستان، ج ۱، ص ۱۹۳.
 ۴. برهان قاطع، ج ۳، ص ۱۴۵۴.
 ۵. نک: پوپ، همان، ج ۳، ص ۱۴۲۷ و ۱۴۲۸.
 ۶. نک: محمدکریم پیرنیا، تاریخ بافت قدیمی شیراز، ص ۱۳.
 ۷. نک: همان، ص ۱۰ و ۱۱.
 ۸. شاردن، سیاحت‌نامه (چاپ پاریس)، ج ۸، ص ۲۰۴۳۶.
 ۹. جکسن، ایران در گذشته و حال، ص ۳۷۷.
 ۱۰. نک: فرصلاله شیرازی، آثار عجم، ص ۵۱۵ و ۵۱۷.
 ۱۱. زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۸۴.
 ۱۲. [علی اصغر حکمت در مقدمه] ادوارد براون، از سعدی تا جامی، ص ۳۷۸.
 ۱۳. مقصود از مسجد سلیمان قصر ابونصر به فالسله دوکیلومتری قلعه بندر به طرف شرق است.
 ۱۴. زرکوب شیرازی، همان، ص ۲۶.
 ۱۵. فرصلاله شیرازی، همان، ص ۴۲۶.
 ۱۶. معین الدین نظری، منتخب التواریخ، ص ۱۸۷.